

دل‌نویس

هسته‌ای! مغموم نباش

تقدیم به روحانی شهید علی خلیلی

حسین قدیانی



سررسید را با دقت و تأمل، تورق کنید. امروز در تقویم، خیرهایی هست؛ «فتح هسته‌ای» را باید هم «حضرت راوی» روایت کند و باید هم «روز ملی فناوری هسته‌ای» و «روز هنر انقلاب اسلامی» در یک روز باشد که اساسا این امتزاج در معنی، یعنی پیوند علم و هنر، ذاتی انقلاب اسلامی است. «وگوها! مغموم نباش» به زبان امروز اما بسا همان لحن محزون جبهه و جنگ می‌شود «هسته‌ای! مغموم نباش» که امروز، روز توست. امر به علم و هنر، «مر به معروف» است. امروز نه فقط روز مرتضی آوینی و احمدی‌روشن، که نیک اگر بنگری، روز روحانی شهید علی خلیلی هم هست. از علم گرفته تا هنر و از این هر ۲ گرفته تا «مر به معروف و نهی از منکر» ما شهید داشته‌ایم، شهید بعد از جنگ داشته‌ایم، شهید از نسل خود به سن احمدی‌روشن داشته‌ایم، از این سن و سال هم کمتر، روحانی شهید داشته‌ایم که فقط ۲۲ بهار از خدا عمر گرفت تا بهتر و بیشتر معلوم شود که چرا سید شهیدان اهل قلم نوشت؛ «هر که می‌خواهد ما را بشناسد باید داستان کر بلا را بخواند». «چه جنگ باشد و چه نباشد، راه من و تو از کر بلا می‌گذرد». جمله‌ای است که آوینی به شهادت شهدای نسل ما نوشته است. «ما کر بلا را برای خودمان نمی‌خواهیم، برای نسل‌های بعد می‌خواهیم». جمله‌ای است که شهید محسن وزوایی به شهادت شهدای نسل ما نوشته است. نسل من، نسل ما، بی‌جنگ، با این همه شهید، اذن به جهاد داده شود، چه غوغایی با خون خود برپا خواهد کرد؟! اینک به دولت‌مردان مدعی باید گفت؛ «به که تممت می‌زنید؟! ما جنگ ندیده‌ایم؟! نسل ما اگر در سن نگارنده باشد، فقط و فقط خاطره شهادت پدر کفایت در آن به شهادت رسیده؛ «حیای امر به معروف و نهی از منکر» روحانی شهید علی خلیلی حتی برخلاف شهید احمدی‌روشن، اساسا چند سال بعد از دوران جبهه و جنگ دیده به جهان گشود. صداپتبه شهادت در سومین روز بهار، سند مستند است تا ما خطاب به مدعیان بگویم؛ «به که تممت می‌زنید؟! ما جنگ ندیده‌ایم؟! جبهه و جنگ و جهاد، بلکه ۸ سال دفاع مقدس، مفهومی است برای فهم بهتر فرهنگ شهادت، علی خلیلی جنگ را ندید اما «جنگ ندیده» نبود. جنگ ندیده، آنهایی هستند که اگر هم تک و توک در پشت جبهه بوده‌اند، لیکن در دورترین فاصله با فرهنگ ساده و صمیمی جبهه و جنگ، جهت درک حال و روز اقتصاد کشور، به جای آنکه خودشان از زندگی کاخ‌نشینی، سرمایه‌داری و سرمایه‌سالاری، تجمل‌گرایی، کرسنت و... انصراف دهند، فشار به مردم می‌آورند. از ۴۵۰۰ تومان انصراف دهند و دولت و با تهدید و تحقیر و تفتیش و جرمه ۳ برابر رویه‌ور می‌شوند! جنگ‌ندیده، آنهایی هستند که درست عکس بجهه‌های جبهه و جنگ و درست عکس شهدا از هر نسلی، با دشمن، آسان می‌گیرند اما به دوست که می‌رسند، سختگیر می‌شوند. من امروز شکایت دارم از دولت، چرا که امروز یعنی روز ۲۰ فروردین، شکایت دارد از دولت. هسته‌ای ملت، شکایت دارد از دیپلماسی دولت، لطفاً به ظاهر جملات نگاه نکنید. من شمار نمی‌دهم. چند روز پیش، رئیس رژیم صهیونیستی با اشاره به مذاکرات هسته‌ای گفته بود؛ «باروی کار آمدن دولت جدید در ایران، کمی امیدواری پیدا کردیم اما رهبر جمهوری اسلامی، همه امیدهای ما را ویران کرده است». واقعا کجای کار دیپلماسی این دولت می‌لنگد که مسبب امیدواری ولو اندک رژیم جعلی و حرام‌زاده اسرائیل شده است؟! آنوقت بعضی‌ها جملات این می‌کشند که منتقدان توافق ژنو را همصدا با اسرائیل معرفی می‌کنند؟! ما البته واقعا امیدواریم دولت پیام امروز سرسید را بگیرد و پیش از این ناهی معروف هسته‌ای نشود. ظلم به غنی‌سازی ۲۰ درصد، یعنی ظلم به روز ۲۰ فروردین. به قصور دولت، غمی در چهره این روز، خانه کرده اما این خون شهدای هسته‌ای است که «۲۰ فروردین! مغموم نباش». این ندای مردمک چشم علیرضاست، این ندای پری نقاشی آرمنیاست، این صدای حزن‌آلود راوی فتح است، این پیام خون‌مصطفای شهید است و این جوشش خون سرخ روحانی شهید علی خلیلی است.

روزنامه صبح ایران

عصر امروز



هشدار به ملت ایران!

دکتر سعید زیباکلام: وزیر امور خارجه ایران بلافاصله پس از انعقاد توافقنامه ژنو با شور و شغفی آشکار در میان خبرنگاران اظهار داشت حق غنی‌سازی هسته‌ای ایران به رسمیت شناخته شد. در ساعات اولیه همان روز، وزیر خارجه آمریکا در نشستی خبری و بدون اینکه سوالی از وی شده باشد، توضیح می‌دهد: «گام اول توافقنامه نمی‌گوید ایران حقی برای غنی‌سازی دارد. صرف‌نظر از اینکه چه تفسیری شود، حق غنی‌سازی در این سند وجود ندارد. هیچ حقی برای غنی‌سازی در هیچک از چهارگوشه معاهده عدم گسترش وجود ندارد و این سند هم، چنین حقی را قائل نمی‌شود.» (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳). وزیر خارجه آمریکا، جان کری در همان روز و در مصاحبه‌ای تلویزیونی با برنامه «ردروزی ملت» شبکه سی‌بی‌اس آمریکا در پاسخ به سوال مارگارت برنن که پرسید: «وزیر امور خارجه ایران پشت آن تریبون ایستاد و گفت این توافقنامه، تهدید به زور نظامی- را از روی میز برمی‌دارد، آیا چنین است؟»، گفت: «نه! این سخن اصلا دقیق نیست. اما او همچنین گفته است آنها حقی برای غنی‌سازی دارند که آن نیز دقیق نیست.» (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳). وزیر امور خارجه ایران، دکتر محمدجواد ظریف در واکنش به این اظهارات، در نشست خبری دیگری اظهار می‌کند که در دو جای مختلف توافقنامه، حق غنی‌سازی قید شده است. یکبار در بخش دیپاچه و بسار دوم در بخش پایانی که درباره اجزای راه‌حل جامع است. جورج استگانوپولوس از شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی در مصاحبه اختصاصی خود از جان کری می‌پرسد: «به‌منظر می‌رسد اختلاف روشنی میان آمریکا و ایران بر سر اینکه آیا آنها حق غنی‌سازی اورانیوم دارند، وجود دارد. شما می‌گویید توافقنامه شامل شناسایی این حق نمی‌شود. وزیر امور خارجه ایران می‌گوید توافقنامه در دو جای جداگانه این حق را شامل می‌شود.» خبرنگار ای‌بی‌سی سپس شفاف و روشن سوال می‌کند: «موضوع آمریکا چیست؟ آیا آمریکا این حق را برای ایران می‌شناسد و احترام می‌گذارد؟ آری یا نه؟» (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳) و جان کری همچون خبرنگار، با قاطعیت و شفافیتی بسیار تحسین‌برانگیز می‌گوید «نه! هیچ حقی برای غنی‌سازی وجود ندارد. ما حقی برای غنی‌سازی را به رسمیت نمی‌شناسیم. در معاهده عدم گسترش (NPT) واضح است. بسیار واضح است که هیچ حقی برای غنی‌سازی وجود ندارد.» سپس توضیحاتی درباره آنچه در توافقنامه آمده می‌دهد، توضیحاتی که در بخش دوم همین هشدار به تحلیل آن خواهیم پرداخت. وی پاسخ خود را با این جمله تمام می‌کند: «هیچ حقی وجود ندارد و هیچ حقی هم در این توافقنامه اعطا نشده است.» دکتر ظریف، وزیر امور خارجه ایران که به احتمال قوی متوجه اشتباه خود شده که حق غنی‌سازی در هیچ جای توافقنامه عنوان نشده، این بار متوسل به

معاهده عدم گسترش می‌شود و ادعا می‌کند حق غنی‌سازی همه کشورها در معاهده به رسمیت شناخته شده و مهم نیست کشورهای دیگر بپذیرند یا نپذیرند. جان کری در همین زمینه در جلسه استماع کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، یادآور می‌شود: «من پیش از این هم گفته‌ام که در معاهده عدم گسترش هیچ اشاره‌ای به حق غنی‌سازی نشده است. البته این حق رد هم نشده است. در واقع معاهده عدم گسترش درباره آن سکوت کرده است (۱۰ دسامبر ۲۰۱۳). اینک با توجه به مناقشات فوق بر سر موضوعی بسیارسیار مبنایی و استراتژیک میان ایران و آمریکا چه می‌توان گفت؟ چگونه باید قضاوت کنیم؟ یک راه این است که به سخنان دکتر ظریف اعتماد کرده آنها را حجت قرار دهیم و سخنان دیگران را با توجه به آن مورد قضاوت قرار دهیم. راه دیگر این است که به سخنان جان کری اعتماد کرده آنها را مبنا قرار دهیم و سخنان مقامات ایرانی را با توجه به آن مورد قضاوت قرار دهیم. راه سوم این است که توافقنامه ژنو را مبنای داوری خود قرار دهیم و چنانچه نیازی به رجوع به معاهده عدم گسترش بود به آن نیز توجه کنیم چنانچه متن اصلی منتشره توافقنامه ژنو را مورد بررسی قرار دهیم نخستین نکته‌ای که با آن مواجه می‌شویم این است که هیچ ذکری از حق غنی‌سازی در هیچک از ۴ بخش توافقنامه ژنو نشده، نه در بخش دیپاچه، نه در بخش اقدامات داوطلبانه ایران، نه در بخش اقدامات داوطلبانه دیگران، نه در بخش اجزای گام نهایی راه‌حل جامع. متأسفانه ناگزیریم ادعان کنیم سخن دکتر ظریف در این باره خلاف واقع و سخنان جان کری مطابق واقع است. اما امکان دارد گفته شود بالاخره قول سوم دکتر ظریف که حق غنی‌سازی در معاهده عدم گسترش به رسمیت شناخته شده صحت دارد و هیچ اهمیتی هم ندارد که آمریکا آن را بپذیرد یا نپذیرد. در اینجا چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد: نخست اینکه اگر بنا بر استناد به معاهده عدم گسترش بود و این معاهده در این زمینه بسیار استراتژیک، هم فصل‌الخطاب بوده و هم حکم و داوری‌اش مورد قبول طرفین، دیگر چه نیازی به این همه رفت‌وآمد و این همه مذاکرات پیچیده و فوق‌تخصصی، آن هم محرمانه؟ دوم؛ آیا طرف مقابل می‌پذیرد حق غنی‌سازی به نحوی از این معاهده قابل اخذ و استنتاج است؟ نکته سوم درباره این سخن دکتر ظریف است که هیچ اهمیتی ندارد که آمریکا آن را بپذیرد یا نپذیرد. این موضع خارق‌العاده و حیرتانگیزی است زیرا مگر طرف مناقشه و منازعه ما ملاتکه و اجنه هستند یا دولت‌های ساحل‌عاج و ولتای علیا؟ از قضا مهم‌ترین دولت در این ماجرا، دولت آمریکاست زیرا اولین و اصلی‌ترین دولتی که با تمام قوا در مقابل برنامه

یادداشت روز

کلید نرم

ناصر نویری



چگونه منتقد سیاست‌های هسته‌ای شدیم

آقای سردبیر از بنده خواستند داستان و خاطر‌هام از اینکه «چگونه منتقد سیاست‌های هسته‌ای شدم» را برای روزنامه بنویسم، ایشان از داستان بنده مطلع نبودند اما شاید حسن می‌گردند می‌تواند مفید باشد، بنده اول جدی نگرفتم ولی بعد از پیگیری‌هایی که دوستان از روزنامه کردند فهمیدم باید این کار را انجام دهم. البته خاطرات بنده بسیار پرحادثه و پر از هیجان است که اگر بخواهم همه را بنویسم یک کتاب چندصد صفحه‌ای می‌شود و ان‌شاءالله این کار را در آینده نزدیک انجام خواهم داد اما بنا بر احترام به آقای سردبیر محترم یک گوشه کوچک از ماجراها را به استحضار خوانندگهای عزیز می‌رسانم.

کلید را به در اتاقم در وزارت خارجه انداختم که در را باز کنم بصرم داخل اتاقم اما کلید انقدر نرم مانند خمیر و موم بود که خودش دور خودش می‌چرخید و در را باز نمی‌کرد خیلی تلاش کردم اما نشد، کلید خیلی نرم بود، هراسان از خواب بیدار شدم، معلوم شد که این ماجرا را در خواب دیدم، این خواب را بعد از نماز صبح دیده بودم معمولاً خواب‌هایی که بعد از نماز صبح می‌بینیم همان روز تعبیر می‌شود، تعبیر معبرهای گوناگون را مطالعه کردم تا ببینم تعبیر خوابم چیست، نتیجه تعبیرها این بود که همه مناصب و پست‌ها و محل کارم، همه را از دست می‌دهم، فکر کردم مگر قرار است امروز چه اتفاقی بیفتد که من همه مناصبم را از دست می‌دهم؟ یادم افتاد امروز دوشنبه است و بعدازظهر ساعت ۲ تا ۴ جلسه شورای استراتژیک وزارت امور خارجه است و قرار است استراتژی خلع سلاح هسته‌ای بحث و بررسی شود. با خودم گفتم حتماً در این جلسه اتفاقی برآیم خواهد افتاد، خواستم با تقدیر و سرنوشتن مبارزه کنم و تصمیم گرفتم آن روز در خانه بمانم و اصلاً وزارتخانه نروم! تا بعدازظهر خانه ماندم حدود ساعت ۲:۳۰ بود گفتم خوب‌ستحانه حالا دیگر خطر برطرف شده و جلسه شروع شده و حالا دیگر می‌توانم بروم، راه افتادم. ساعت ۳ به وزارت خارجه رسیدم و به اتاقم رفتم و مستقیم به دفتر راهبردی رفتم، دیدم رئیس مرکز منظر من و در حال قدم زدن است، گفتم پس چرا جلسه رفتی؟ گفت «آقای وزیر کار داشتند و امروز دیر می‌آیند و ساعت ۳ جلسه تشکیل می‌شود» من منتظر تو بودم، چرا دیر کردی؟ راه بیفت برویم جلسه، الان شروع می‌شود» من همین طور حاج و واج مانده بودم، سعی کردم بهانه بیآورم و از رفتن به جلسه امتناع کنم، گفتم: «بهرتر است من نیایم، چون آقای وزیر از من دلخور هستند و از حضور من ممکن است ناراحت شوند و نتیجه جلسه به ضرر ما شود.» هفتت قبل از این ماجرا آقای وزیر بعد از هماهنگی با آقای خاتمی، رئیس‌جمهور از من خواسته بودند ریاست مرکز راهبردی وزارت خارجه را به عهده بگیرم ولی من از روی صداقت و امانت، امتناع کردم و به ایشان گفتم دیدگاه من بپوزه در زمینه هسته‌ای با دیدگاه شما هماهنگ نیست ولذا من اگر این مسئولیت را بپذیرم من صدقات و امانت به دور است و با شما در کار اختلاف پیدا می‌کنم و این به صلاح نیست و بهتر است همین مشاور استراتژیک جنابعالی بماتم، البته ایشان لطف داشتند و اصرار کردند و گفتند چون شما دیپلمات هستید حتی اگر به اختلاف نظر هم برخورد کنیم، دیپلماتیک حل می‌کنیم اما در نهایت زیر بار نرفتم و چون ایشان قبلاً با آقای خاتمی هماهنگ کرده بودند برای همین از بنده خیلی دلخور شدند. هر چه این مسأله را بهانه کردم که به جلسه نروم، همکارم (رئیس مرکز راهبردی) که من حاضر نشده بودم جانبدار را بگیرم) زبیر نرفت و گفت تو دیپلمات هستی و بهتر مسائل را تحلیل می‌کنی و توضیح می‌دهی و تو بهتر می‌توانی از استراتژی ما دفاع کنی! از ایشان اصرار و از من امتناع، آخر گفت «یعنی می‌خواهی مرا تنها بگذاری؟! با شنیدن این جمله دلم شکست و به‌رغم اینکه می‌دانستم در این جلسه چه سرنوشتی برآیم رقم خواهد خورد ولی قصد قربت کردم و بالاخره وارد جلسه شدم، جلسه شروع شد و دوستان بخش بین‌الملل استراتژی «اعتماد سازی» را مطرح کردند، خلاصه‌اش این بود که آنچه عرب و سازمان‌های خلع سلاحی (NPT ، CTBT، CWC) و از ما می‌خواهند انجام دهیم تا آنها به ما «اعتماد» کنند، آنگاه اجازه می‌دهند ما از مزایای بودن در این نهادهای بین‌المللی استفاده کنیم. بنده به عنوان مشاور استراتژیک و بخش ما به‌عنوان مرکز راهبردی، با این استراتژی مخالف بودیم و معتقد بودیم غرب و آمریکا با ما مشکلات اساسی- سیاسی- استراتژیک دارند و صرفاً از این سازمان‌ها به‌عنوان وسیله استفاده می‌کنند و همه برگ‌های برنده و امتیازات را از ما به کمک این سازمان‌ها می‌گیرند و بعد از اینکه دستمان خالی شد در نهایت خواهند گفت هنوز اعتمادشان کامل نشده و...